



## اینجا دیوار آرزوهاست؟

دیوار آرزوها اسم دیواری است که در یکی دو هفته گذشته آدم‌های زیادی را روانه خیابان انقلاب کرده است. دیواری که نه سازندگان که خود مردم این اسم را برایش انتخاب کرده‌اند. دیوار مهربانی، کتابت را جای بگذار، یخچال مهربانی و... همگی جزو اتفاق‌هایی بودند که وقتی خبر رخ دادنشان را شنیدیم و شروع کردیم به دست به دست کردن، پیش‌بینی‌های بیشترمان نوید یک حرکت فرهنگی را در جامعه می‌داد؛ اما کافی بود کمی از تب و تاب همه این اتفاق‌ها بیفتد تا رفته رفته بیشترمان به این نتیجه برسیم که همه این اتفاقات نه یک رخداد و پدیده فرهنگی که تنها یک موج زودگذر در بین خودمان و مردم کوچه و بازار بوده است. برای همین هم بعد از مدت کوتاهی دیگر نه خبری از لباس نیازمندان روی دیوار مهربانی بود و نه خبری از کتاب‌های جا مانده در مکان‌های عمومی.

دیوار آرزوها یکی دیگر از همین موج‌هایی بود که به تازگی خبر ساختنش در خیابان انقلاب حساسی سر و صدا و کرد و آدم‌های زیادی را فراخواند که آرزوهایشان را به امید برآورده شدن در قفسه‌ها و کشوهای این دیوار ببندند؛ دیواری که وقتی به سراغ آن رفتیم واقعیت ماجرا و شکل‌گیری آن زمین تا آسمان با چیزی که از آن دهان به دهان می‌چرخید فرق داشت.

### \* هر کشو، یک رنگ، یک آرزو \*

آنهایی که طی چند روز پیش گذرشان به خیابان انقلاب افتاده باشد حتما در بین قدم زدن‌هایشان در پیاده‌روهای سبزرنگ انقلاب نگاهشان به دیوار رنگارنگ این خیابان افتاده است. دیواری که روی آن می‌شود محفظه‌ها و کشوهای کوچکی را دید که هر کدامشان به یک رنگ درآمده‌اند تا موقع گذر، چشم رهگذران را از ترکیب رنگارنگی که ساخته‌اند به سمت خود خیره کنند. دیواری که بعد از چند روز خود مردم آن را دیوار آرزوها صدا کردند و بودنش را با عکس‌ها و پیام‌های تلگرامی به یکدیگر خبر دادند و درباره‌اش این‌طور نوشتند: «دیوار آرزوها در خیابان انقلاب تهران! دیواری با کشوهای رنگارنگ که فقط به اندازه انداختن یک برگه باز می‌شوند. هر کسی می‌تواند آرزویش را بنویسد و درون یکی از کشوها ببندد.»

### \* دیواری برای پس زمینه عکسهای سلفی \*

صبح یکی از روزهای فروردین عزمان را جزم می‌کنیم تا ما هم سوری به این دیوار و کشوهای رنگ به رنگش بزنیم.

عده ای آنجا بودند، بعضی‌هایشان فقط و فقط آمده‌اند تا از ترکیب خودشان و پس زمینه دیوار، عکسهای خوش آب و رنگ بگیرند و عده‌ای دیگر تک و توک نوشته‌هایشان را توی دست‌هایشان مشت کرده‌اند تا آن را در قفسه‌های دیوار ببندند.

یکی از دخترهایی که به همراه دوستش کنار دیوار ایستاده و عکسهایشان را نگاه می‌کند، از بودن دیوار آرزوها ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید: «به نظر من اتفاق بامزه‌ای است اینکه آدم‌هایی بیایند و آرزوهایشان را یک جا جمع کنند، آرزوهایی که شاید هیچ وقت هم برآورده نشود ولی فکر می‌کنم انرژی خوبی به مردم شهر می‌دهد. از این دست جاها در همه جای دنیا هست مثل پل عشاق پاریس که آدم‌ها به یاد عشقشان به نرده‌های پل قفل می‌زنند.»

### \* نمی‌دانستیم به مردم چه بگوییم، گفتیم دیوار آرزوها!

ایده راه اندازی و شکل‌گیری این دیوار از کجا آمده است؟ همین هم باعث شد تا از آدم‌ها درباره این موضوع پرسیم، بیشتر افراد حاضر در محل مثل خود ما از این موضوع اطلاعی نداشتند. به همین خاطر برای گرفتن جواب سؤالمان باید به سر وقت افسر راهنمایی و رانندگی می‌رفتیم که محل پستش دقیقا در کنار همین دیوار بود.

او گفت: «این دیوار اصلا دیوار آرزوها نیست. دانش‌جویهای هنر چند روز پیش آمدند و این دیوار را برای زیباسازی شهر درست کردند و رفتند. چون دیوار شکل و شمایل عجیبی داشت و کلی کشو داشت مدام ابران سراغ ما می‌آمدند و درباره دیوار و فلسفه ساختنش از ما سؤال می‌کردند از آنجایی که ما هم درباره آن چیزی نمی‌دانستیم شیطنت کردیم و یواش یواش گفتیم که این دیوار، دیوار آرزوهاست، می‌توانید آرزوهایتان را بنویسید توی آن ببندید. راستش خودمان هم نمی‌دانستیم که قضیه تا این حد جدی می‌شود، ولی انگار شد. (با خنده)»

### \* خیلی‌ها به جای آرزو ناسزا می‌نویسند \*

با وجود راست و دروغ‌هایی که درباره این دیوار اتفاق افتاده با خودمان می‌گوییم که با همه اینها این دیوار در حال حاضر باید پر باشد از آرزوی آدم‌هایی که به امید برآورده شدن آن‌ها را در یکی از کشوهای رنگی دیوار انداخته‌اند؛ اما نکته جالب توجه اینجاست که آقای افسر درباره محتوای نوشته‌های داخل دیوار چیز دیگری می‌گوید: «ما هم فکر می‌کردیم که تمام کاغذهایی که توی کشوها ریخته شده حتما آرزوهای مردمی است که از کنار آن عبور کرده‌اند ولی وقتی چند روز پیش دانش‌جویهای هنر به قصد خالی کردن کشوها به اینجا آمدند به ما گفتند که بیشتر آدم‌هایی که کاغذ انداخته بودند به جای آرزو روی کاغذهایشان ناسزا نوشته بودند!»

خبرگزاری مهر

خلق چنین آثاری را داشته باشد، برای همین شگفت زده می‌شوند و تحسین می‌کنند.

### \* مشوق شما در کارهای هنری چه فرد یا افرادی بودند؟

اول از همه خودم. به نظرم این مهمترین چیز برای موفق شدن در هر زمینه زندگی است، اگر شما در زندگی به خودتان و علاقیتان اعتماد و باور نداشته باشید، تعریف و تشویق دیگران تاثیر نخواهد داشت. دوم دوستانی که همیشه در کنارم بودند. من از این نظر بسیار احساس خوشبختی و بی‌نیازی می‌کنم. چون حس می‌کنم خداوند بهترین دوستان را در زندگیم قرار داده است. همیشه در بهترین و بدترین شرایط در کنارم بودند. کسانی را داشتم که بهترین مسیرها را در مقابلم قرار دادند، راهنمایی‌ام کردند از خدا و تمام آن عزیزان سپاسگزارم.

### \* یک یا دو نفر از مشوق‌های اصلیتان را نام ببرید؟

وای چقدر سخت، چون خیلی زیادند از جمله مرحوم دکتر علی رادمان، ابراهیم حسن زاده، پیمان حسن نیا و...

### \* گفتید کارهای اجرای نمایش‌ها را هم انجام می‌دهید، برای خوانندگان مجله توضیح می‌دهید چه کارهایی انجام می‌دهید؟

مدیریت هماهنگی و تدارکات را به عهده داشتم. اینکه یک اجرا تشکیل بشود. عواملش چه کسانی باشند، هزینه‌هایی که دربر دارد، پیدا کردن اسپانسر، بحث مالی کار و غیره...

### \* چند نمونه از کارهای نمایشی که در آن سهم داشتید را برای ما نام می‌برید؟

بله. نمایش‌های "دور زدن ممنوع"، "بتی عزیزم"، "لاک پشت مهربون" و...

### \* چه چیزی در هنر عکاسی برای شما جالب و جذاب است؟

تصاویری که من ثبت می‌کنم، اکثرا انتزاعی هستند. شاید چیز خاصی را در نگاه اول نشان ندهد. اما چیز خاصی در پس آن پنهان است و شاید فقط ارتباطی بین من و سوژه است!

### \* مادر و پدرتان از هنر و استعدادتان چطور استقبال می‌کنند؟

خانواده هنرمندی ندارم اما در این مورد من را آزاد می‌گذارند و محدود نمی‌کنند.

### \* تا به حال حس حسادت یا غیبه در وجودتان احساس کردید؟ چرا؟

خب نمی‌توانم بگویم نه... آدم‌ها تمام حس‌ها را در وجودشان دارند. فقط نباید افراط کنند، باید بتوانند کنترل احساسات خود را در دست بگیرند و هر حسی را به موقع و نیاز خودش داشته باشند در واقع به نظر من هر حسی حتی حسادت یا خوشحالی می‌تواند جنبه مثبت و یا منفی داشته باشد... وقتی می‌دیدم که دیگران فرصتهای زیادی دارند و راحت‌تر می‌توانند به خواسته‌هایشان برسند می‌گفتم: چرا من نباید نتوانم به آن موفقیت برسیم؟ من هم در همین زندگی هستم پس چرا نمی‌توانم؟ این به نوعی باعث رشد من شد. اما اگر حسادت و حس زیاد خواهی طوری باشد که بخواهد به دیگران آسیب برساند، قطعاً جالب نیست.

### \* برترین صفت شادی شیدا؟

خب سوال سختی است... اما می‌توانم بگویم که وقتی چیزی را می‌خواهم، کاملا ذهنم از چارچوب منطقی بیرون می‌آید و مثل یک بچه کاملا سماجت می‌کنم و بی‌پروا می‌خواهم که آنرا به دست بیاورم... در کل شادی شیدا بلند پرواز است.

### \* بزرگترین آرزویبتان چیست؟

اینکه لحظه مرگم حسرت چیزی را نداشته باشم و به تمام خواسته‌هایم برسیم. دوست ندارم وقتی می‌میرم با حسرت بگویم... ای کاش آن کار را می‌کردم کاش تجربه می‌کردم و افسوس را بر دلم نمی‌گذاشتم. دوست دارم با یک لیخن رضایت بخش از زندگی‌ام وداع کنم.

### \* حرف آخرتان برای خوانندگان مجله جوانان امروز؟

به خودشان ایمان داشته باشند. باور کنند به خواسته‌هایشان می‌رسند. اگر تلاش و ایمان به خدا را مد نظر بگیرند، نیاز نیست که همه باور کنند که به خواسته‌هایشان می‌رسند، همینکه خودتان و اراده و استعدادتان را باور کنید، کافی است. خواسته‌ها آرزو و آینده و باور شماست. پس شما مسئول رسیدن به آرزوها و رویاهایتان هستید. وقتی خدا خواسته‌ای را در دلت می‌اندازد، توان رسیدن به آن را هم به شما می‌دهد.

سخت‌گیرید و از زیبایی‌های زندگی لذت ببرید. سختی‌ها را پله کنید و بالا بروید به سمت کسب موفقیت‌های بهتری بیشتر... بهترین‌ها را برای جوانان این مرز و بوم از خدای متعال خواستارم.

